

جلوه‌های زیباشناختی

نماز در قرآن و حدیث



زهره خیرالهی

عضو هیئت علمی پیام نور تهران - شهریار

چکیده

زیبایی بخشیدن به روح و معنویت، خواست همیشگی انسان است و بی‌گمان، در فرهنگ اسلامی و قرآن کریم، این زیبایی به طور پیوسته برای مسلمانان، به صورت نماز ترسیم شده است، هیچ یک از اعمال عبادی، به اندازه نماز، از چنین ظرفیتی برخوردار نیست. زیرا، تمام وجود انسان را، از جهات بدنی و ظاهری گرفته تا جهات ذهنی، قلبی، باطنی و معنوی، در خدمت خدا قرار می‌دهد، تا وجودی الهی شود. به همین سبب، پس از معرفت خدا، نماز، بهترین عمل خواننده شده است. در قرآن و حدیث، به هیچ عمل عبادی، مانند نماز اهمیت داده نشده است. خاستگاه این نوشتار راز گشائی، از جلوه‌های زیبایی شناختی نماز، در قرآن و احادیث می‌باشد.

پیش‌گفتار

نماز، به منزله یک سرود است که هر چند ساعت یک بار، دل را نوازش داده و از قلب غبارروبی می‌کند. هاله‌های غفلت که در غوغای زندگی بر دل می‌نشینند به کمک نماز

زدوده شده و بار دیگر، انسان تذکار یافته و به سوی خدا پر می‌کشد.

نماز، یک گونه نیایش، ستایش و سپاس است. نماز، پوششی است برای انسان، که تمام زیورها و زینت‌های معنوی و ملکوتی را به همراه دارد. انسان، آن‌گاه که نماز را با تمام شرائط به جای آورد، در آئینه غیب عالم، در زیباترین چهره ممکن، در جهت آدمیت تجلی می‌کند.

نماز، عصاره مکتب اسلام است: «الصلوة وجه دینکم». نماز، سیمای مکتب بوده و به روز و شب انسان معنا داده و از گذشت لحظه‌ها حساب می‌کشد. نماز، هم چون تقسیم غذای جسم در اوقات گوناگون شبانه روز، در وقت‌های پنج‌گانه به عنوان غذای روح، آشکار می‌گردد.

زیبائی نماز، در معرفت باطن آن است. هر صاحب شعوری، به اندازه ظرفیت ادراک خود، با گرفتن کمک از آیات قرآن و احادیث پیشوایان دین، می‌تواند خوشه چین خرمن پربرکت و زیبای این معرفت باطنی باشد.

نماز، تجدید عهد با خداست. نمازگزار، با نماز خویش به طور پیوسته اعلام می‌کند، که ای خدای من! ای پروردگار مهربان! فراموشت نخواهم کرد. پیوسته به یاد تو هستم. در جوار تو هستم و هر لحظه، خود را در آغوش لطف و رحمت تو می‌یابم. هر چند ساعت، از پیچ و خم زندگی دست شسته و به جست جوی تو می‌پردازم. در اندیشه تو هستم و به انس و گفت‌گویی با تو می‌نشینم: «اقم الصلوة لذكری» (طه، ۱۴/۲۰)؛ و نماز را برای یاد من بپادار. معشوق که عاشقی دل‌باخته دارد در عشق او می‌سوزد. هر از چندی یک بار، به دیدار معشوق شتافته و از رخسارش گل‌محبت می‌چیند. باز می‌گردد و لحظاتی دیگر، یاد و خاطر معشوق بر دلش شور می‌افکند. دوباره می‌آید و با دیدن معشوق، بهره‌مند گشته و از سخن گفتن با او به وجد و طرب می‌آید.

هر چند ساعت یک بار، شور حق در دل نمازگزار می‌افتد. آری، وقتش رسیده بروم! آری، مدتی است که گذشته و باید، باز گردم، خدایم را، خالقم را، ولی نعمتم را، محبوبم را دریابم. «و عجلت الیک رب لترضی» (طه، ۸۴/۲۰)؛ و من، به سوی تو شتاب کردم، تا از من خشنود شوی.

او از هر معشوقی عزیزتر است و از هر مادری رئوف تر و به بنده اش مهربان تر. اوست که مونس غم ها و محرم رازها و پناه انسان است. اوست که یادش، دل را آرامش می بخشد و گفت گوی با او، جان را جلا می دهد. اوست که شفا می دهد، عطا می کند، وفا می کند و بی نیاز می سازد: «الذی خلقنی فهو یهدین والذی هو یطعمنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین» (شعراء، ۲۶/۸۰-۷۸)؛ همان کسی که مرا آفرید و پیوسته راهنماییم می کند. و کسی که مرا غذا می دهد و سیراب می سازد. و هنگامی که بیمار می شوم، مرا شفا می دهد.

تأثیر نماز

نمازگزار، پیوسته رشته آشنائی و محبت خود را تداوم می بخشد. با توجه به کیفیت وجود انسان و استعداد فطریش، نماز به تدریج در زوایای جانش جایگزین گشته و به صورت یک نهر روان او را از پلیدی های شرک، شهوت، عصبان و گناه خواهد رهانید: «ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذكر الله اکبر و الله یعلم ما تصنعون» (عنکبوت، ۲۹/۴۵)؛ همانا، نماز انسان را از زشتی ها و گناه باز می دارد. و یاد خدا بزرگ تر است و خداوند، آن چه را انجام می دهید، می داند.

حضرت رضا^(ع) می فرماید: «و یكون فی ذکره لربه و قیامه بین یدیه زاجرا له عن المعاصی و مانعا من انواع الفساد».

همین که انسان، به یاد خدا افتاده و در برابرش می ایستد، او را از عصیان باز داشته و از فسادش جلوگیری خواهد کرد.^۲

همان گونه که بدن بدون ورزش، کسل گشته و به سستی می گراید و با ورزش، به تدریج چالاک گشته و سلامت می یابد، نماز گزار نیز، با بر پا داشتن نماز، روح خود را، زیبا و بانشاط ساخته و از غفلت و رخوت می رهاند.

نماز، بهترین و زیباترین حال انسان است. امام صادق^(ع) فرمود: اگر، خداوند سبحان بخواهد برکتی به انسان مرحمت کند، آن را در بهترین حال عطا می فرماید، و بهترین حالت، جنگ با دشمن درونی است. خدای سبحان، در حال عبادت، تولد یحیی را بشارت داده است. قال الصادق^(ع): ان طاعة الله - عزوجل - خدمته فی الارض و لیس شیء من

خدمته يعدل الصلوة فمن ثم نادت الملائكة زكريا و هو قائم يصلى فى المحراب»^۳.
عایشه می گوید: رسول خدا(ص)، چنان بود که با ما گفت گو می کرد. چون وقت نماز می شد، نه او ما را می شناخت و نه ما او را.^۴ آری، به همان میزان که لذت حیوانات در ارضای غرائز، با لذت فرشتگان در معرفت و محبت خدا، قابل مقایسه نیست^۵ لذت های مادی و دنیوی انسان نیز هرگز با لذت روحانی نماز قابل مقایسه نخواهد بود.

راز نماز

بو علی سینا، در صدد کشف راز حقیقت نماز بر آمده و چنین می نویسد:
شبی که نبی اکرم(ص)، از بدن خویش تجرد یافته و از آرزوهای مادی خود منزّه گشته و هیچ شهوت حیوانی و قوه طبیعی در او باقی نمانده بود، با نفس و عقل خویش خدا را مناجات کرد: پروردگارا! امشب لذت غریب و شگفتی یافتم. خداوند راهی برای تداوم این لذت به من ارزانی بفرما و مسیری به من نشان ده که پیوسته مرا به آن رهنمون باشد، در این جا بود، که خداوند متعال پیامبر را امر به نماز فرمود: یا محمد! المصلی یناجی ربه؛ نماز گزار، در حال نماز، به گفتگو و مناجات با پروردگارش مشغول می شود.^۶
در این جا، نکاتی چند شایسته دقت است:
الف) در نماز، لذت ویژه ای نهفته است.
ب) این لذت ها، از نوع لذت های معنوی و روحانی است.
ج) نماز، آن چنان با ارزش است، که لذت های شهوانی، هرگز به پای آن نمی رسند.
د) نماز، انس و گفتگو با پروردگار مهربان است.
ز) تشریع نماز، برای تداوم و تجدید این معنویت است، که تأثیر آن در رشد و سازندگی انسان، بر کسی پوشیده نیست.

فضای نماز

نماز، مقدمات، متن و تعقیبات دارد. اما، نخست، نماز گزار باید به غسل یا وضو پرداخته، ظاهر جسم خویش را از غبار و کدورت پاکیزه سازد. تو گویی بهداشت بدن، خود پیش در آمدی است برای تزکیه دل و تهذیب نفس. بی گمان، صرف طهارت ظاهری، مراد نیست. اگر خداوند می فرمود؛ وضو بگیرید، برای آن که پاک شوید، انسان گمان می کرد که این آب فقط ظاهر بدن را شست شو داده و به انسان طهارت ظاهری می دهد. اما، این معنا را درباره تیمم هم می فرماید: «فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم و ايديكم منه ما يريده الله ليجعل عليكم من حرج و لكن يريده ليظهركم و لیتم نعمته عليكم لعلكم تشكرون» (مائده، ۶/۵)؛ آن جا که آب نیافتید، از خاک پاک استفاده کنید و تیمم کنید و از آن، به چهره ها و دست هایتان بکشید. خداوند، نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند، بلکه، می خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام کند. شاید شکر او را به جا آورید.

می فرماید تیمم بگیرید، صورت را خاک مالی کنید، تا پاک شوید. بنابراین، طهارت واقعی که خداوند می خواهد، همان پاک شدن از انانیت و طهارت معنوی است.

سمت و سوی قبله

حال به کدام سو باید ایستاد؟ «فلنولينك قبلة ترضيها فول وجهك شطر المسجد الحرام و حيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره» (بقره، ۱۴۴/۲)؛ اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی باز می گردانیم. پس، روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید.

فرمان حق این است که باید به سوی کعبه ایستاد. کعبه در زمین، رمزی از خدا در جهان است. قطعه های سنگ سیاهی که از کوه (عجون)، کنار مکه بریده اند، و بی هیچ هنر تکنیکی و تزئینی بر هم نهاده اند.

خدا، مطلق است و این ماهستیم که به سوی او جهت می گیریم. این است که ما در جهت کعبه ایم و کعبه، خود جهت ندارد، تمامی جهات شش تاست و تنها شکلی که این

شش جهت را در خود جمع دارد، مکعب است. مکعب، یعنی، همه جهات و در عین حال بی جهتی. رمز عینی آن، کعبه است! «اینما تولوا فثم وجه الله» (بقره، ۱۱۵/۲)؛ به هر سو رو کنید، سوی اوست. و این است، که در درون کعبه، به هر سمتی رو کنی، رو به او داری. و در بیرون کعبه، به هر سمتی رو کنی، رو به او داری. هر شکلی، جز کعبه یا رو به شمال است یا رو به جنوب. یا به سوی مشرق کشیده است یا رو به غرب. یا به زمین مایل است یا به آسمان. و کعبه رو به همه چیز است، چرا که خدا در همه جا هست. کعبه، این قبله وجود، ایمان عشق و نماز که هر صبح، ظهر و عصر، مغرب و شام - به سوی او، نماز می‌بریم. مرگ مان و حیات مان، رو به او است. نشانی است که ره گم نشود. و تنها، یک علامت است که جهت را به تو می‌نماید.

واینک، رو به سوی او در آستانه نماز قرار گرفته‌ایم. با اذان و اقامه به استقبال نماز می‌رویم. این جاست که نمازگزار استعداد ورود به متن نماز را پیدا کرده و مهیا می‌شود. سپس، با گفتن تکبیر متن واجب نماز آغاز می‌شود؛ چرا تکبیر؟ چرا نماز با تکبیر افتتاح شده و با تکبیر ختم می‌شود؟ معلوم می‌شود که بزرگی برای غیر خدا نخواهد بود. گویا از اول هشدار داده می‌شود که اولین و آخرین حرف، همین است. تکبیر پروردگار و اعتلای کلمه الله. هو الاول و الاخر. هم مبدا است و هم غایت. همه چیز از اوست و در نهایت نیز به او ختم خواهد شد. آری، یک انسان پارسا که رو به قبله ایستاده و نغمه نماز سر داده، با خود می‌گوید: با خالق یکتا روبه رو هستی! با کسی که از هر وصفی فراتر است و از هر تصویری برتر. به تعبیری، نماز، قرار گرفتن بی نهایت کوچک، در برابر یک بی نهایت بزرگ است.

و به عبارت دیگر، نماز، قرار گرفتن موجودی، با بی نهایت نیاز در برابر بی نیاز مطلق. «انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی الحمید» (فاطر، ۱۵/۳۵)؛ ای مردم، شما همگی به خدا نیازمندید، در حالی که خدا بی نیاز و شایسته هر گونه سپاس و ستایش است. آن گاه نماز گزار، در حالی که مودب ایستاده است، شروع به خواندن سوره حمد می‌کند. باز در این جا، این سؤال مطرح است؛ چرا ایستادن؟ و انتخاب حمد چرا؟ ایستادن، با توجه به یک سو و سر به زیر انداختن بدون حرکت، خود نوعی ادب و

احترام است. خضوع و ابراز تواضع است. اما چرا قرآن؟ سزاوار است در این حرکت که از شایسته ترین شعائر اسلامی است مقدس ترین سخن برگزیده شود، آن هم سوره حمد، که عصاره قرآن به شمار می آید.

در حدیثی، از پیامبر اکرم (ص) می خوانیم، که «الحمد ام القرآن». و جابر بن عبدالله انصاری، خدمت پیامبر (ص) رسید و پیامبر (ص) به او فرمود: «الا اعلمک افضل سورة انزلها الله فی کتابه؟ فقال له جابر، بلی! بابی انت و امی یا رسول الله! علمنیها، فعلمه الحمد، ام الکتاب؟» آیا برترین سوره ای را که در کتابش نازل کرده به تو تعلیم کنم؟ جابر گفت: آری! پدر و مادرم به فدایت باد! به من تعلیم کن. پیامبر (ص) سوره حمد را که ام الکتاب است به او آموخت. سپس افزود این سوره، شفای هر دردی است مگر مرگ.

و نیز پیامبر فرمود: «والذی نفسی بیده ما انزل الله فی التوراة و لا فی الانجیل و لا فی الزبور و لا فی القرآن مثلها، هی ام»؛ قسم به کسی که جان من به دست اوست، خداوند، نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه حتی در قرآن، مثل این سوره را نازل نکرده است، و این، ام الکتاب است.

انسان آگاه و بیدار دل، هنگامی که این سوره را می خواند، احساس می کند، که بر بال فرشتگان قرار گرفته و به آسمان صعود کرده و در عالم روحانیت و معنویت، لحظه به لحظه به خدا نزدیک تر می شود.

در آیات قرآن، سوره حمد به عنوان یک موهبت بزرگ، به پیامبر (ص) معرفی شده و در برابر کل قرآن، قرار گرفته است، آن جا که می فرماید: «ولقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم» (حجر، ۸۷/۵)؛ ما به تو سوره حمد که هفت آیه است و دو بار نازل شده دادیم. هم چنین قرآن بزرگ بخشیدیم.

در این جا قرآن، با تمام عظمتش، در برابر سوره حمد قرار گرفته است. نزول دوباره آن نیز، به دلیل اهمیت فوق العاده آن است. همین مضمون، در حدیثی از امیر مومنان علی (ع)، از پیامبر (ص) نقل شده است، که فرمود: «ان الله تعالى افرد الامتنان علیّ بفاتحة الكتاب و جعلها بازاء القرآن العظیم و ان فاتحة الكتاب اشرف كنوز العرش». خداوند بزرگ، به خاطر دادن سوره حمد، بر من منت نهاده و آن را در برابر قرآن عظیم قرار داده

است. سوره حمد با ارزش ترین ذخائر گنج های عرش خداست.

در ارزش این بخش قرآنی همین بس که حضرت علی (ع) با ابن عباس، جلسه بحث و تفسیری داشته و تا به صبح ادامه می یابد. آن گاه ابن عباس پرسید، از تفسیر این سوره فارغ شدیم؟ حضرت فرمودند: ما هنوز در نقطه بای بسم الله هستیم!

در این جا نمازگزار، در حالی که در کمال خشوع ایستاده، به قرائت سوره حمد می پردازد و با نام زیبا و دلنشین خدا، آغاز می کند. او هم نامش وجد آفرین است و هم یادش گوش جان را نوازش داده و دل را آرامش می بخشد. دل ها از نامش در تپش افتاده و اندام ها از کلامش به لرزه در می آید: «الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم» (انفال، ۲/۸).

کسانی که وقتی به یاد خدا می افتند، قلبهای شان خاشع می شوند. یا «ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله» (زمر، ۲۳/۳۹)؛ سپس برون و درون شان نرم و متوجه خدا می شود.

خدای تعالی، سوره حمد و هر سوره و کلامی را با نام خود که عزیزترین نام است آغاز کرده، تا بندگان خود را به آن ادب، مودب کند و جهت بخشد و نیز پیامورد که در اعمال و گفتارهایش، این ادب را رعایت نموده و آن همه را با نام وی آغاز کند، تا عملش جهت الهی یابد.

خدای تعالی، در چند جا از کلام خود فرموده: اگر، عملی برای احترام و رضای خدا انجام نشود، باطل و بی اثر خواهد بود و خدا آن را «هباء منثورا» می کند.

و نیز فرموده: هیچ چیزی جز وجه کریم او بقا ندارد و در نتیجه، هر چه به احترام او و وجه کریمش انجام شده و به نام او درست شود، باقی می ماند. چون، او فنا ناپذیر است و هر امری از امور از بقا، آن مقدار نصیب دارد که خداوند از آن امر نصیب داشته باشد.^۸

آن چه در این بخش از کلام در خور توجه می باشد، این است که در رهیافت آیات الهی در بقا و زیبایی عمل، یاد و رضای اوست. پس، نمازی زیبا و باقی است که به نام، احترام، یاد و رضای او انجام گیرد.

به سوی نماز باز می گردیم. بنده، خدای سبحان را با صفت رحمت یاد نموده و از او، به عنوان تنها کار ساز قیامت یاد کرده و اعلام می کند که در پرستش، تنها سر به سجده تو می سایم و در استعانت، تنها تو را می شناسم. نخست، به جهان بینی اشاره

می کند، به کیفیت گرایش خود به خدای رحیم و رحمان، خالق دیان و مالک دین. آن گاه تمنای هدایت و ارشاد، در صراط مستقیم را دارد، راه پارسایان و شایستگان می طلبد، نه راه گمراهان و مغضوبان را.

نیاز به هدایت، امروزه نسبت به زمان های پیشین بیش تر است و یک ایمان نیرومند و شناخت عمیق و گام های استوار در طریق مستقیم، نیاز است تا انسان بتواند، هویت انسانی الهی خویش را در مقابل زشتی ها و انحراف های شدید امروز حفظ کند.

مسلمانان، روزی چند بار، تمنای هدایت به صراط پارسایانی که هویتی انسانی-الهی دارند، نموده و می خواهند تا در طریق هدایت یافتگان قرار گیرند. آن گاه نمازگزار به قرائت سوره ای از قرآن پرداخته و سپس، به رکوع و سجده می رود. گویا ایستادن اگر چه ادای احترام و ادب در ساخت کبرایی حق است، اما کافی نیست و باید بیش از این خضوع کرد. از این رو، درجه خضوع و کرنش را بیش تر نموده و این بار، خود را می شکند و در برابر خدای با عظمت تعظیم می کند. آن گاه برای رکوع خم میشود «حانون علی اوساطهم»؛^۹ در پیشگاه الهی برای رکوع، قدشان را خم می کنند. با ذکر شریف «سبحان ربی العظیم و بحمده»؛ به تسبیح و ستایش پروردگار خویش می پردازند.

اما، هنوز کافی نیست. هنوز انسان راضی نگشته و قلبش قرار نیافته. بیش از این هم ممکن است؟ فراتر از این نیز می توانم برای خدای مهربان و خالق عزیز و با عظمت خویش خضوع کنم؟ دیگر چه باید کرد؟ این بار، بیش از پیش خود را می شکند و سر به خاک می ساید. این عالی ترین و زیباترین مرتبه فروتنی یک انسان در برابر پروردگار است. قدم به قدم فرود می آید و به خدا نزدیک تر می شود. آن گاه با ذکر شریف: «سبحان ربی الاعلی و بحمده»، در حالی که جسم را در اعلی مرتبه خضوع قرار داده، تسبیح و ثنا می گوید: «مفترون لجباهم واکفهم و رکبهم و اطراف اقدامهم»؛^{۱۰} برای سجود، پیشانی ها و کف ها و زانوها و سرانگشتان قدم های شان را بروی زمین می گسترانند.

علی (ع) فرمود:

ولما فی ذلک من تعفیر عناق الوجوه بالتراب تواضعا و التصاق کرائم الجوارح بالارض تصاغرا.^{۱۱} پس از آن که حضرت علی (ع)، شمه ای در فلسفه نماز، زکات

و روزه سخن گفت، ادامه می دهد، که چرا خدای سبحان، نماز را تشریع فرمود؟ از آن جهت، که چهره های نیکو را به خاک ساییدن، سبب تواضع گشته و بر زمین قرار گرفتن کرائم اعضای بدن، فروتنی و افتادگی را به دنبال خواهد داشت. در نگاه کلی خواهیم دید، که روح و جان نماز، خضوع و خشوع و رهیدن از کبر و منیت است. و این است رمز اشارت الگوی زنان مسلمان، زهرای اطهر (س) که فرمود: «جعل الله الصلوة تنزيها لكم من الكبر»؛^{۱۲} خداوند نماز را برای شما، جهت تنزیه از کبر قرار داد.

آدمی در نماز، از خود جدا می شود و به معراج انسانی می رسد. او، از همه بند و پیوندهای اسارت خیز می گسلد و سراپا وجودی الهی می شود. چرا، این حرکت بر خلاف رکوع دو بار انجام می شود؟ تکرار چرا؟ گویا این عالی ترین نوع خضوع برای خدا، یک بار کافی نبوده و نمازگزار باید برخیزد و بار دیگر، این عمل را تکرار کند.

از حضرت علی (ع)، در مورد علت سجده سؤال شد. ایشان فرمودند: تاویله: اللهم انك منها خلقتنا یعنی من الارض - و رفع رأسك و منها اخرجتنا و السجدة الثانية و اليها تعيدنا و رفع رأسك من الثانية و منها تخرجنا تارة اخرى؛^{۱۳} تاویلش چنین است: خدوئدا، ما را از خاک آفریدی و از خاک خارج ساختی و بار دیگر به خاک بازگردانده، باز هم از خاک خارج خواهی ساخت.

پیدا است که نمازگزار با مثلث قلب و جوارح و زبان، در حال تشکر و خضوع است. با قلبش: «الذين هم في صلاتهم خاشعون». و با اندامش: «ركعا سجدا» و با زبانش که «سبحان ربی العظیم و بحمده».

حال چرا بار دیگر و رکعتی دیگر؟ اصولا برای تربیت و سازندگی، تکرار نیاز است. هر نوبت از عمل، اثر خاص خودش را دارد. بنابراین، با تکرار، اثر یک عمل بیش تر گشته و از حالت به عادت و ملکه مبدل خواهد شد.

این تکرار حق و حق پرستی است، که خود خواهی ها و خود بزرگ بینی ها، تردیدها، بت ها و اسارت ها را می شکند.

چرا شهادتین؟ پیش از ورود به نماز به وحدانیت خدا و رسالت پیامبرگواهی داده شده، یک بار دیگر در پایان نماز، مساله شهادت به وحدانیت و رسالت مطرح می شود، تا نمازگزار را از اندیشه های شرک آلود به طور کلی برهاند.

امام صادق (ع) فرمود: اراد الله تبارک و تعالی ان لا ینسیهم امر محمد (ص)؛^{۱۴} خداوند تبارک و تعالی، اراده کرده است که امر محمد (ص) فراموش نشود.

فضای مه آلودی، در صدر اسلام سایه گسترده بود. هنوز، کوشش های تفرقه افکنانه، تعصب های کور، سمپاشی های کینه توزانه، موج های تبلیغی سیاه، گرایش های انحرافی و شرک آلود و رفتارهای جاهلانه وجود داشت. مساله رسالت نبی اکرم (ص) هنوز به گونه شایسته ای در ژرفای دل ها جای نگرفته بود. در چنان فضایی مسلمان، موظف به نماز می شود و موظف به ادای شهادتین. چه در آستانه ورود به نماز و چه در آستانه خروج از نماز. گویی سر در ورود و خروج به بارگاه احدیت، شهادت به وحدانیت و رسالت است. روی مساله بندگی و عبودیت نبی اکرم (ص) تاکید، شده است. زیرا، هم چنان که درباره ذات احدیت، نفی هر گونه همتایی نیاز است درباره حضرت رسول (ص)، نیز نفی هرگونه اغراق و زیاده روی لازم است، تا مبادا مساله الوهیت و ربوبیت نبی اکرم (ص)، به تدریج در ذهن ها نقش بندد. در سوره اسراء نیز، چنین می خوانیم: «سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی...» (اسراء، ۱/ ۱۷).

پیش از هر چیز، مساله عبودیت نبی اکرم (ص) مطرح شده است. مبادا موضوع پیچیده معراج که امر خارق العاده ای است درباره رسول الله (ص)، زمینه غلو و اغراق را پیش آورد. هم چنان که درباره حضرت عیسی (ع)، این تجربه تلخ مشاهده شد.

«اشهدا ان محمدا عبده و رسوله» (عبده)، پیش از رسالت ذکر شده است. یعنی، پیش از آن که شما بخواهید، به رسالتش شهادت دهید، باید معتقد و شاهد بر عبودیتش باشید. در این جا، نمازگزار با نثار درود و سلام خویش، بر پیامبر عظیم الشان اسلام (ص)، بر صلحا و شایستگان نیز، سلام فرستاده و در پایان جواب دریافت می کند: «السلام علیکم و رحمة الله و بركاته».

گویی نمازگزار، هنوز حاضر نیست، مجلس انس و محفل عرفانی خویش را با خدا ترک کند، نیایشی دیگر، از سر می گیرد. سجده شکری، به درگاه ایزد منان دارد که مرا

الهام و توفیق عبادت بخشیدی. و بدین گونه، نماز را که هم چون معشوقی در آغوش کشیده بود لحظاتی چند با دعا و نیایش بدرقه نموده و از محفل نماز خارج می شود.

نتیجه گیری

سازو کار زندگی، ما را در کشاکش ابلیس و خدا، شرک و توحید قرار می دهد. چون، چندین بار در طول روز روح و جان را معطر به عطر ذکر خدا کرده ایم، راه و جهت برای ما روشن می شود. دیگر تردید نداریم که خدا و عبودیت است که ما را هویت انسانی ملکوتی می بخشد. این، همان هدفی است که خداوند متعال برای بنده اش اراده کرده و می خواهد، از این طریق، او را جانشین خود در روی زمین قرار دهد.

عصاره:

۱. هاله های غفلت، با سرود نماز از دل زدوده می شوند.
۲. نماز، قلب انسان را از پلیدی های شرک و شهوت، پاکیزه می سازد.
۳. نماز، تجدید عهد با خداست.
۴. نماز، ورزش روح است و جان را شادی و نشاط می بخشد.
۵. یاد خدا، از لذت ویژه ای برخوردار است؛ به گونه ای که هرگز لذت های مادی، به پای آن نمی رسد.
۶. نمازگزار، با بدن پاکیزه به استقبال نماز می رود.
۷. اذان، اذن دخول، و اقامه، پیش درآمد متن نماز، محسوب می شود.
۸. شروع و ختم نماز، با تکبیر، نشانه ارزش و عظمت این شعار توحیدی است.
۹. نماز، قرار گرفتن موجودی با بی نهایت نیاز، در برابر بی نیاز مطلق است.
۱۰. سوره حمد، اساس، عصاره و روح قرآن، به شمار می رود.
۱۱. یاد خدای سبحان، آرام بخش دلهاست.
۱۲. روح و جان نماز را، خضوع و خشوع تشکیل می دهد.
۱۳. رکوع و سجود، انسان را متواضع می سازد.
۱۴. انسان، در نماز، مراتب گوناگون شکر- با قلب، زبان و جوارح- را، به انجام می رساند.

۱۵. رمز تکرار در نماز، تربیت و سازندگی است.
۱۶. در طول خواب و آرامش شب، انسان دچار غفلت کم‌تری می‌شود، تا در طول روز و غوغای زندگی. و شاید رمز شمار رکعت‌ها در همین نکته باشد.
۱۷. نمازگزار در حالات چهارگانه، ایستاده و نشسته و، رکوع و سجده، به خضوع در پیشگاه احدیت پرداخته و روح و جان‌ش را به معراج می‌فرستد. این، خود تمرینی است برای انسان، که در هر حال به یاد خدا باشد. (خوشا آنان که دائم در نمازند).
۱۸. تلقین پیش از خواب، نقش موثری در ضمیر باطن، به جای می‌گذارد.
۱۹. شهادت مستمر به وحدانیت خدا، قلب را از وسوسه‌های شرک آلود می‌رهاند.
۲۰. شهادت مستمر به رسالت، پیوسته یاد نبی اکرم (ص) و طاعتش را، در خاطره‌ها زنده می‌سازد.
۲۱. در احتراز از شرک، از هیچ تأکیدی فروگذار نشده است.
۲۲. درباره شخصیت نبی اکرم (ص)، پیش از هر چیز مسأله «عبودیت» مطرح است، که مبدا اغراق و غلوی پیش آید.
۲۳. درود و سلام نمازگزار، پایان بخش نماز بوده و گویا بدین کیفیت، با نماز خداحافظی می‌کند.
۲۴. نمازگزار، با وضو و طهارت، اذان و اذکار به پیشواز می‌رود و نیز، با نیایشی دیگر، نماز را بدرقه می‌کند.

۱. واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، ۱/۱.
۲. محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷۰.
۳. قمی (شیخ صدوق) محمد بن علی، علل الشرایع، ۳۱۷.
۴. قمی (شیخ صدوق) محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه.
۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار ۸۴/۲۵۸.
۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله، رسائل.
۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه ۱/۳.
۸. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان ۲۵/۱.
۹. امام علی (ع)، نهج البلاغه خ ۱۸۴.
۱۰. همان.
۱۱. همان، خ ۱۹۲.
۱۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج ۱/۱۳۴.
۱۳. همان ۳۳۶.
۱۴. همان ۳۱۷.
۱۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله، اشارات و تنبیهات ۳/۳۳۶.